

دکتر فریدون معطر

دانشکده شیمی

من فریدون معطر، تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در تهران تمام کردم، سال ۱۳۳۴ برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم و در بهار سال ۱۳۴۴ دکترایم را در رشته‌ی شیمی معدنی گرفتم و در همان دانشگاهی که تحصیل کرده بودم، به‌عنوان عضو تحقیقاتی مشغول به کار شدم. پس از اتمام قراردادم در آلمان، مرداد ۱۳۴۵ به ایران آمدم ...

● آقای دکتر لطف کنید بیوگرافی خودتان را بگویید.

من فریدون معطر، تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در تهران تمام کردم، سال ۱۳۳۴ برای ادامه تحصیل به آلمان رفتم و در بهار سال ۱۳۴۴ دکترایم را در رشته‌ی شیمی معدنی گرفتم و در همان دانشگاهی که تحصیل کرده بودم، به‌عنوان عضو تحقیقاتی مشغول به کار شدم. همان موقع صحبت افتتاح دانشگاه صنعتی آریامهر شد و آقای دکتر مجتهدی برای صحبت با فارغ‌التحصیلان ایرانی در خارج از کشور، از طریق اداره سرپرستی دانشجویان ایرانی در آلمان ارتباط برقرار کردند. پاییز سال ۱۳۴۴ بود که با دو نفر دیگر از آقایان دانشکده فیزیک، آقای دکتر بیمان و آقای دکتر واحدی که در حال حاضر در دانشگاه نیستند، به مونیخ رفتیم و با آقای دکتر مجتهدی ملاقات کردیم. ایشان توضیحاتی دادند و صحبت‌های اولیه انجام شد و ما برگشتیم سر کارمان. بعد از مدتی نامه‌ای از

مصاحبه کننده:

مهندس اکبر سیه‌بازی،
مرحوم محمدتقی صالحی،
سیدمصطفی هاشمی یرکی

تاریخ مصاحبه:

۸۴/۲/۱۲، ۸۴/۱/۲۵



فریدون معطر

دکتر معطر به همراه دکتر سیاوش محنا



اداره سرپرستی آمد که با استخدامتان در دانشگاه موافقت شده است. من پس از اتمام قرارداد در آلمان، مرداد ۱۳۴۵ به ایران آمدم و حکم من در روز ۲۰ مرداد ۱۳۴۵ در دانشگاه صادر شد، یعنی ۴۰ روز قبل از آمدن دانشجو به دانشگاه که من از این روزها خاطرات زیادی دارم. زمانی که من وارد دانشگاه شدم، قسمت‌های بالایی محوطه‌ی آن هنوز علفزار بود و تنها ساختمان موجود همان ساختمان جلوبی دانشگاه بود (ساختمان اداری و مالی فعلی) که آن هم یکی، دو تا اتاق داشت که مورد استفاده‌ی آقای دکتر مجتهدی، دکتر منتصری و دقایقی که کارهای اجرایی دانشگاه را انجام می‌دادند قرار می‌گرفت؛ در

حالی که من با این تصور به این‌جا آمده بودم که وارد یک دانشگاه حاضر و آماده می‌شوم و تدریس را شروع می‌کنم. روزی که برای اولین بار پا به دانشگاه گذاشتم، بر حسب تصادف آقای دکتر مجتهدی در لحظه‌ی ورود من در صحن دانشگاه (نزدیک درب ورودی) بودند و با دیدن من گفتند: "خوب، شیمی ما هم درست شد" و بنده گفتم: ان‌شاءالله در معیت بقیه‌ی همکاران و ایشان گفتند: "کس دیگری نیست، فقط خودتی"، پرسیدم آزمایشگاه کجاست؟ که مرا به جایی که الآن چاپخانه است آوردند، آن‌جا مثلاً آزمایشگاه شیمی بود، محلی پر از گچ و آجر و یک مشت صندوق پر از وسایل و در مورد برنامه‌ی درسی سؤال کردم، گفتند جزوه‌های درسی را خودتان بنویسید.

شاید چیزهایی درباره‌ی دکتر مجتهدی شنیده باشید؛ آدم بسیار منضبط و با دیسپلینی بودند، این را واقعاً از صمیم قلب می‌گویم که به وجود آمدن این دانشگاه، خیلی مدیون وجود ایشان است. یادم هست که ۴۰ روز به شروع ترم مانده، ایشان حتی روزهای جمعه هم از ۸ صبح تا آخر شب این‌جا بودند و بر اجرای کارهای ساختمانی نظارت می‌کردند که کارها زودتر تمام شود و صبح روز اول مهر همه چیز حاضر و آماده بود. دانشجویان را در آمفی‌تئاتر مرکزی جمع کرده بودند، آقای مهندس لکستانی هم تشریف داشتند.

● آقای مهندس لکستانی؟

بله، ایشان مدیر کل بازنشسته‌ی اداره برق بودند.



فریدون معطر

● فکر می‌کنم عضو هیأت امناء بودند.

بله، ایشان معاون اداری و مالی دانشگاه بودند، یک انسان بسیار پاک و درستکار که زحمات زیادی کشیدند؛ به هر حال، به این صورت شروع شد. در آن ۴۰ روز قبل از افتتاح دانشگاه، از یک طرف با کارگران ساختمانی برای ساختن آزمایشگاه سر و کله می‌زدم و از طرف دیگر جزوه‌های درسی را تدوین می‌کردم. البته در ابتدای کار، فقط دروس عمومی و رشته‌های ریاضی، فیزیک و شیمی تدریس می‌شد. آقای دکتر مجتهدی علاقه‌ی زیادی به امتحان داشتند و این سالن ورزشی را که می‌بینید اول ساختند که دانشجویان جایی برای امتحان دادن داشته باشند. یک شنبه امتحان ریاضی بود، شنبه بعد فیزیک بود، شنبه بعدش هم شیمی و همین طور تکرار می‌شد. آن موقع سیستم ترمی واحدی نبود و تقریباً با آمدن آقای پروفسور رضا سیستم درسی ما آمریکایی شد، قبل از آن سیستم اروپایی بود. بالاخره آن ۴۰ روز گذشت و کارها روبه‌راه و درس‌ها آماده شد و کلاس‌ها در قسمتی که در حال حاضر کارهای حسابداری دانشگاه انجام می‌شود، تشکیل شد.

● ساختمان اداری و مالی؟

بله، کلاس‌های اصلی هنوز ساخته نشده بود.

● آقای دکتر دوره‌ی دبیرستان‌تان را کجا گذراندید؟

دبیرستان فیروز بهرام. آن موقع چند تا دبیرستان خوب توی تهران بود، یکی از این‌ها فیروز بهرام بود که بعدها دبیرستان هدف از آن به وجود آمد.

● خاطره‌ای از دوران دبیرستان‌تان ندارید؟

آن موقع رشته‌ی طبیعی و ریاضی داشتیم و دیپلم را در شش سال می‌گرفتیم. من چون می‌خواستم پزشکی بخوانم رفته بودم طبیعی، اما بعد به دلایل خانوادگی از شیمی سر در آوردم.

● لطفاً خلاصه‌ای از سوابق علمی و پژوهشی خودتان را بفرمایید.

بنده الان استاد پایه‌ی ۲۹ هستم که می‌بایست بشوم ۳۰. من جزو اولین گروهی بودم که برای استفاده از فرصت مطالعاتی به خارج رفتم و یک سال در دانشگاه آکسفورد انگلستان مطالعه و تحقیق کردم؛ یک بار هم فرصت مطالعاتی‌ام را در دانشگاه ایالتی سان دیگو در آمریکا گذراندم. البته در این فواصل هم، چون در آلمان تحصیل کرده بودم، تابستان‌ها یک



فریدون معطر

ماه، دو ماه، سه ماه برای کارهای تحقیقاتی به آلمان می‌رفتم. کارهای تحقیقاتی من قبل از انقلاب بیشتر جنبه‌های محض داشت، ولی با توجه به علاقه‌ای که به صنایع شیمیایی دارم زمینه تحقیقاتی‌ام به سمت کاربردی رفت و چون تخصص‌ام شیمی معدنی است، به جرأت می‌توانم اذعان کنم هیچ سنگ معدنی وجود ندارد که من رویش کار نکرده باشم. یعنی تبدیل سنگ معدن به فرآورده‌های قابل استفاده در صنایع و بیشتر کارهایی هم که از بعد از انقلاب کرده‌ام - و هنوز هم مشغولم - تحقیقات کاربردی است که می‌تواند برای کشور ما که از نظر معادن ارزشمند بسیار غنی است، مفید باشد. دوبار هم رئیس دانشکده بودم؛ بار اول بین سال‌های ۶۸ تا ۷۱ و بار دوم هم به مدت دو سال از سال ۸۱ تا اسفند ماه ۸۳؛ مدتی هم سمت معاونت پژوهشی را داشتم.

● بیرون از دانشگاه هم فعالیت دارید؟

اگر منظورتان تدریس است خیر، تا امروز حتی یک بار هم خارج از این دانشگاه تدریس نکرده‌ام، اما با توجه به علاقه‌ای که به صنعت دارم ارتباط مشورتی با صنایع داشته‌ام، اعم از ارتباط با وزارت صنایع که در جلساتشان شرکت کرده‌ام و بعضی صنایع شیمیایی که به عنوان مشاور برایشان کار می‌کردم. قراردادهایی هم از طریق صنایع با من بسته می‌شود و از طریق معاونت پژوهشی می‌آید این‌جا و در حال حاضر با ۳ تا از آن‌ها درگیر هستم که همه‌شان کاربردی هستند.

● در کل راجع به امکانات فیزیکی آن موقع یک سری صحبت‌هایی را بکنید و این که وضعیت

اساتید آن موقع چطور بود؟

به نکته‌ی خوبی اشاره کردید؛ مرحوم دکتر مجتهدی موقعی که حکم تأسیس این دانشگاه را گرفتند، دو چیز از شاه خواستند: اول این که خود شاه رئیس این‌جا بشود - و ایشان نایب‌التولیه باشد - چون می‌دانستند در این صورت خیلی از موانع مرتبط با مدیریت ایشان برطرف خواهد شد. دوم این که حقوق استادانی که این‌جا استخدام می‌شوند بالا باشد؛ سال ۱۳۴۵ حقوق ما ۵۰۰ تومان بود، در حالی که در آن زمان در دانشگاه‌های دیگر یک استاد ۲۵۰۰ تومان دریافت می‌کرد. یادم می‌آید سال ۴۹ که من ازدواج کردم، اجاره‌ی یک آپارتمان دو اتاق خوابه ۶۰۰ تومان بود، امروز اجاره‌ی آن آپارتمان دست کم باید ۵۰۰ - ۶۰۰ هزار تومان باشد. این‌ها را گفتم تا ارزش آن پنج هزار تومان را تجسم کنید. اتفاقاً این منطق بسیار درستی بود چون باعث شد خیلی از فارغ‌التحصیلان به ایران برگردند و این دانشگاه رشد کرد و ریشه‌ی خوبی گرفت. این چیزی که الان شما می‌بینید با این که تغییر کرده، اما کیفیتش کم و بیش حفظ شده است، یکی از دلایلی هم این است که استادهايش تمام وقت هستند و فکر و ذکرشان این‌جاست. جایی که استاد به آن احساس وابستگی نکند، ساخته نمی‌شود.



فریدون معطر

● آقای دکتر آن موقع که دانشکده شیمی شکل گرفت، چند نفر استاد بودند؟

من بودم و دو نفر از آقایان و سال بعد سایر استادان استخدام شدند.

● چه سالی دانشکده‌ی شیمی و دانشکده‌ی مهندسی شیمی از هم جدا شدند؟

سال ۴۸.

● آن موقع در دانشکده‌ی شیمی چه تعداد استاد بودند؟

۱۰ - ۱۲ نفر بودیم.

● با مربی و آسیستان‌های آزمایشگاهی و ...؟

مربی‌ها اکثراً مهندسی بودند و همه‌شان وارد کادر مهندسی شیمی شدند. آن زمان دکتر فیض و دکتر ابراهیمی دو نفری بودند که در دانشکده‌ی مهندسی شیمی PhD داشتند و رئیس‌شان هم آقای دکتر فیض بود، بعد شیمی جدا شد. تصور می‌کنم تعداد ما در دانشکده‌ی شیمی بیش از ده نفر بود.

● چند نفر ورودی داشتید؟

ورودی‌ها حدود ۴۰-۵۰ نفر بودند.

● خاطره‌ای از آن موقع مخصوصاً از اساتید اگر دارید بفرمایید.

آقای دکتر مجتهدی به نظم و انضباط خیلی اهمیت می‌دادند. یادم هست یک روز خود من ساعت هشت و پنج دقیقه وارد دانشگاه شدم و ایشان که در محوطه‌ی نزدیک درب ورودی بودند، گفتند: " آقای دکتر ۵ دقیقه از ۸ گذشته!"؛ یک مورد دیگر این که می‌گفتند سر کلاس‌ها حاضر، غایب کنید و برای استادان هم دفتری گذاشته بودند که ورود و خروج‌شان را ثبت کنند. البته ما به هیچ یک از این‌ها اعتقاد نداشتیم و این برنامه هم فقط مدت کوتاهی اجرا شد.

● آن موقع که دانشگاه ساخته شد، بعد از ۴-۵ سال در اذهان عمومی چه جایگاهی داشت؟ یعنی

چطور به آن نگاه می‌کردند؟

بعد از ۴-۵ سال تقریباً به خوبی جا افتاد. شاید این را بدانید که در آن زمان دو دانشگاه استقلال داشت، یکی این‌جا بود و



فریدون معطر

دیگری شیراز و استقلال مالی که به جای خودش، استقلال اداری دانشگاه خیلی مهم بود، البته این در دوره‌ی دکتر امین اتفاق افتاد. دکتر مجتهدی این دانشگاه را پایه‌گذاری کرد و نظم و سازماندهی اولیه را مدیون ایشان هستیم، اما دانشگاه در عمل به همت دکتر امین ساخته شد و فرم گرفت. یاد می‌آید که زمان ایشان شورای دانشگاه ساعت ۲ بعد از ظهر شروع می‌شد و گاهی تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ادامه پیدا می‌کرد، چون هیچ آیین‌نامه‌ای و قانونی که بر اساس آن دانشگاه مستقل باشد وجود نداشت. این قوانینی که الآن می‌بینید - که امروز حتی رئیس دانشگاه هم انتخابی شده است - حاصل پی‌ریزی‌های آن زمان است که دکتر امین به کمک همکاران آیین‌نامه‌های دانشگاه را نوشتند، آیین‌نامه‌های تحقیقاتی، آموزشی و اصولاً اداره‌ی دانشگاه، دانشکده، تمام این‌ها و این استقلالی را که در اداره دانشگاه به وجود آمد، مدیون دکتر امین هستیم که فردی وطن‌پرست، باسواد، مدیر و دنیادیده‌ی به روز بود و با توجه به جو حاکم بر آن زمان، سیاستی را در پیش گرفت که متضمن منافع دانشگاه بود. من چون دو مرتبه مسؤولیت ریاست دانشکده را داشتم، در جلسات شورای دانشگاه می‌دیدم صحبت‌هایی که الآن می‌شود، از قبیل استقلال هیأت علمی و غیره، با این که تغییری نکرده، چهارچوب و اندیشه‌اش مربوط به گذشته است که حالا توانسته‌اند پیاده‌اش بکنند.

● آقای دکتر قرار بود که فارغ‌التحصیلان دانشگاه وارد صنعت بشوند و کمک بشود به صنعت کشور (با توجه به الآن و آن موقع)، آیا آن موقع فارغ‌التحصیلان دانشگاه در جامعه‌ی صنعتی جایگاهی داشتند؟

جایگاه بسیار خوبی داشتند. نتیجه‌ی تلاش استادان و دانشجویان این شد که فارغ‌التحصیلان ما در صنعت خوب درخشیدند و هنوز هم خوب جذب می‌شوند. خیلی از مدیران صنایع فعلی فارغ‌التحصیلان این دانشگاه هستند که پست‌های مهم و نقش‌سازنده‌ای در استخوان‌بندی صنعت ایران دارند. در اولین دوره‌ی فارغ‌التحصیلان آن موقع برای مثال آقای دکتر مشایخی و آقای مهندس شیری بودند.

● حالا می‌خواهیم برگردیم به فعالیت‌های دانشجویی که انجام می‌شده، دانشجویان دانشگاه شریف که هم در قبل از انقلاب فعالیت داشته‌اند و هم بعد از انقلاب. اعم از فعالیت‌های فوق برنامه، فرهنگی و سیاسی.

البته از چندین سال قبل از انقلاب، همیشه در روز ۱۶ آذر فعل و انفعالاتی در دانشگاه صورت می‌گرفت و آن زمان هم فعالیت‌های سیاسی دانشجویی وجود داشت و همه‌ی گروه‌های سیاسی، مذهبی و غیر مذهبی فعال بودند و یک موقع



فریدون معطر

تصمیم می‌گرفتند که به اصطلاح روی هم بریزند. مشغول درس‌دادن بودی - الان جرأت آن کارها را ندارند - لگد می‌زدند به در کلاس و اگر تعطیل نمی‌کردیم دوباره می‌زدند، که حتی من یادم می‌آید این ساختمان ابن سینا طبقه دوم یک مهندس پتروسایانی بود- مهندس شیمی و ارمنی بود - داشت تدریس می‌کرد که آجر به داخل کلاس انداختند. چون هم در گروه دانشجویی‌شان، هم در کادر اداری و حتی در کادر اساتید هم، بودند کسانی که برای ساواک کار می‌کردند، گزارش می‌دادند و بالاخره بچه‌ها می‌ترسیدند. چون من قبلاً هم اشاره کردم که ساختن این‌جا یک مقداری سیاسی بود، این طور که دانشکده فنی دانشکده خیلی سیاسی‌ای بود خواستند یک دانشکده فنی دیگری بسازند که در مقابل دانشکده فنی باشد. از آن‌جا که این‌جا استادانش هم جوان بودند، خود استادها هم تا اندازه‌ای سیاسی بودند و می‌توانم بگویم یکی از پایه‌های انقلاب، این دانشگاه بود. در هر حال این‌جا از نظر سیاسی خیلی فعال بود. البته همیشه هم صحبت بود که این‌جا به اصفهان برود، یادم می‌آید برای سلام‌هایی که ما را می‌بردند اولین سؤال‌هایی که رئیس‌ان دانشگاه‌ها می‌کردند می‌گفتند که مسأله اصفهان چه شد؟ و جواب می‌دادیم که مشغول ساختن هستند. درست روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ یک دفعه آمدند گفتند که می‌رویم اصفهان که استادها نرفتند و ۵، ۶ ماه هم حقوق ما را ندادند. ضمناً خود سال ۵۷ هم که خب می‌دانید چه شد.

البته فعالیت‌هایی نظیر فعالیت‌های ورزشی، فعالیت‌های فوق برنامه از قبیل تئاتر و شب‌های شعر هم بود. فعالیت‌های ورزشی و این‌ها بیشتر در ارتباط با فعالیت‌های آموزشی بود و بچه‌ها را دوره‌های آموزشی ورزشی می‌بردند. مثلاً من یادم می‌آید چهار ماه، چهار بار بچه‌ها را بردم شیراز، آن موقع تازه پتروشیمی شیراز داشت شروع می‌شد و یک دوره آموزشی برایشان گذاشتند. بعد یک دوره‌ای گذاشتند که البته فکر نمی‌کنم دیگر از این دوره‌ها در ایران بیاید. دکتر هژبری شروع‌کننده‌اش بود و فکر می‌کنم حدود یک ۳۰ نفری را به آلمان برد، خب دلار پایین بود و از ارتباطی که با صنایع آلمان داشت از آن‌ها کمک گرفت و یک مقدار کمی هم خود بچه‌ها از این‌جا دادند، یک ماه بچه‌ها را آلمان بردند و آن‌جا صنایع مختلف را دیدند. از این فعالیت‌ها زیاد بود و البته خود دانشکده ما هم درس‌هایی در ارتباط با صنعت داشت، بچه‌ها را می‌بردیم با صنایع مختلف یک مقدار آشنا بشوند. البته این را من خدمتان عرض می‌کنم که دانشکده ما به‌خصوص نسبت به امروز گرایش کاربردی‌اش بیشتر بود، امروز بیشتر جنبه‌های بحث دارد، آن موقع بیشتر جنبه‌های کاربردی داشت و من به جرأت می‌توانم بگویم هم در درس‌ها این‌طور بود و هم در ارتباطمان با صنایع.

● رمز موفقیت و پیشتازی دانشگاه شریف را در چه می‌دانید؟

این که هم دانشجویان و هم اساتید، جوان و پرانرژی بودند، این که هم اساتید و هم دانشجویان به صورت تمام وقت در



فریدون معطر

دانشگاه بودند و استادان برای دانشجویان وقت می گذاشتند، تدوین آیین نامه‌ها توسط خود اساتید که متضمن استقلال دانشگاه بود و دلیل دیگری هم که قبلاً گفتم و آن حقوق مکفی و تأمین مالی استادان بود.

● درباره‌ی نقش این دانشگاه در نهضت انقلاب اسلامی بفرمایید.

۱۸ اردیبهشت ۵۷ دانشگاه تعطیل و فضای باز سیاسی دانشگاه‌ها شروع شد. با وجود تعطیلی دانشگاه، اساتید و دانشجویان می آمدند دانشگاه و هر بار در یکی از دانشکده‌ها و یا در محوطه می نشستند و بحث می کردند. روزنامه‌ها هم این‌ها را می نوشتند و مردم هم روزنامه‌ها را می خواندند و تحت تأثیر قرار می گرفتند. دانشجویان با آن شور جوانی وقتی می دیدند در مملکت چه خبر است، آن بالاها چه می کنند و ساواک چه می کند، انقلابی می شدند، استادان هم همین طور. خود من در زمان دانشجویی در خارج از کشور با این که عضو کنفدراسیون دانشجویی نبودم، اما گاهی در جلساتشان شرکت می کردم و به حرف‌هایشان گوش می دادم. البته انتقادات زیادی هم به آن‌ها دارم، می نشستند و حرف‌های خوب زیادی می زدند؛ ولی از جامعه ایران شناخت نداشتند. باید اول می دیدند در این مملکت چه خبر است؟ در شهرها، در روستاهای ما چه خبر است و برای مبارزه با آن رژیم چه تئوری‌هایی جواب می‌دهد؟ باید به تمام این مسایل اشراف می داشتند، تنها در آن صورت بود که تشکشان می توانست مفید واقع شود، اما متأسفانه این طور نبود.

● لطفاً از خاطره‌هایتان بفرمایید.

تلخ‌هایش یادم است.

● باشد تلخ‌هایش را بگویید، هر چه باشد خاطره است دیگر.



● دانشکده شیمی را مورد اصابت موشک قرار دادند

زمرستان سال ۶۶ بود. صبح شنبه که به دانشگاه آمدم، با صحنه‌ی وحشتناکی روبرو شدم؛ شب قبل یک موشک به جلوی دانشکده اصابت کرده و موج انفجار در آزمایشگاه من که در طبقه‌ی سوم است، خرابی زیادی به بار آورده بود. مثلاً کولر گازی داخل آزمایشگاه را بلند کرده و به دیوار کوبیده بود، همه چیز در آزمایشگاه خرد شده و خیلی از دستگاه‌ها و ترازوهای دقیق و با ارزش ما از بین رفته



فریدون معطر

بود. از دیگر خاطره‌های تلخ من، از دست دادن دوستان است.

● حالا یکی از خاطره‌های شیرینتان را بگویید.

این که یک عده از بچه‌ها در المپیادهای شیمی مدال طلا گرفتند و اکثر آن‌ها هم به این دانشگاه آمدند. یکی از خاطره‌های تلخ من هم باز در همین جاست، یکی از همین المپیادی‌ها دانشجوی ما بود، پسر خوشرویی بود به نام آقای کلانتری و اتفاقاً برای درس من با دانشجویان تمرین حل می‌کرد، بیست سال بیشتر نداشت. یک روز صبح ناگهان به من خبر دادند که ایست قلبی کرده و این اتفاق من و همکارانم را واقعاً متأثر کرد. یقین دارم که آن جوان اگر مانده بود، یکی از افتخارات ملی ما می‌شد.



دکتر معطر به همراه اساتید هم دوره‌ای خود در سال ۱۳۴۵ - نفر دوم از سمت راست

● نحوه ارتباط خود با فارغ‌التحصیلان و هم‌دوره‌ای‌های خود و همچنین با دانشجویان خود را بیان کنید.

ماهی یک بار با دوستان و هم‌دوره‌ای‌هایمان دور هم جمع می‌شویم و این گردهمایی‌ها هم خاطره‌انگیز است و هم ارتباطات خوبی ایجاد کرده است. چون همه‌ی این‌ها یا در صنعت و یا در تجارت و غیره شاغل هستند، مسائل را برای



فریدون معطر

هم مطرح می‌کنند و متقابلاً به هم اطلاع‌رسانی و کمک می‌کنند. کسانی هم که در خارج از کشور هستند، وقتی به ایران می‌آیند در این جلسات شرکت می‌کنند و کمک‌های زیادی رد و بدل می‌شود.

● رابطه‌تان با دانشجویان چطور است؟

خیلی عالی؛ اتفاقاً دیروز دو تا از دانشجویانم که دوره‌ی کارشناسی ارشد را می‌گذرانند، با هم ازدواج کردند و آمدند تا عکس یادگاری بگیریم.

● آقای دکتر اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

من یکی دو سال دیگر با دانشگاه ارتباط دارم و بعد از آن بازنشسته می‌شوم و تنها کاری که دوست دارم انجام دهم و در تمام این سال‌ها هم سعی بر انجام آن داشته‌ام، ایجاد ارتباط بین صنعت و دانشگاه است. در همین راستا آزمایشگاهی را در این ساختمان راه‌اندازی کرده‌ام و از مراکز صنعتی اعتباری برایش گرفته‌ام، آرزویم هم این است که این آزمایشگاه کمی پا بگیرد و به همین خاطر هم کمی بیشتر در دانشگاه مانده‌ام، این آزمایشگاه به بچه‌ها دید صنعتی می‌دهد و بعد که وارد کار بشوند، وجودشان در بخش صنعت مفیدتر خواهد بود. استادها هم باید یک مقدار احساس مسؤلیت بکنند؛ چون در صنایع ما مثل کشورهای پیشرفته امکان تحقیقات وجود ندارد، ما دانشگاهیان باید متعهد باشیم و مسائل صنایع را حل کنیم و این خود باعث ایجاد ارتباط میان دانشگاه و صنعت می‌شود. صنایع هم می‌توانند در قبال این خدمات، به دانشگاه کمک مالی بکنند و این‌جا را بسازند و دو طرف متقابلاً سود ببرند. این چیزی است که در اکثر کشورهای دنیا هست، مثلاً آلمان با این پیشرفتی که در صنایعش دارد هنوز وابسته به دانشگاه است. عرض دیگری ندارم و برای همه‌ی جوان‌های این مملکت آرزوی موفقیت می‌کنم.